

پاره‌های موزونِ گلستانِ سعدی

ابوالحسنِ نجفی، احمدِ سمیعی (گیلانی)

(۳)

باب دوم — در اخلاقِ درویشان

۶۸. عیب نمی بینم و در باطنش (۱)

- U - / - U U - / - U U -

مفتعلن مفتعلن فاعلن

بحرِ سریعِ مطویِ مکشوف

از محبوب‌ترین اوزانِ شعرِ فارسی است و شواهدِ فراوانی برای آن در اشعارِ پیشینیان و معاصران یافت می‌شود، از جمله:

ای همه هستی ز تو پیدا شده

خاکِ ضعیف از تو توانا شده. (نظامی)

۶۹. سر بر آستانِ کعبه همی مالید (۲) (یوسفی: سر بر آستان کعبه همی نالید)

- - - U / U - U - / U - U -

فاعلاتُ فاعلاتُ مفاعیلان

بر این وزن ظاهراً تاکنون شعری سروده نشده است. نزدیک‌ترین وزن به آن وزنِ زیر است که یک هجا در آخر کمتر دارد:

ای صنم رهی مکش که سزا نیست

این جفا مکن بُتا که روا نیست. (المعجم، ص ۱۸۵)

- - U / U - U - / U - U -

فاعلاتُ فاعلاتُ مفاعیل

بحرِ قلبیِّ مسدّسِ مکفوفِ مقصور

۷۰. تو دانی که از ظلومِ جهول (۲)

۷۱. آورده‌ام نه طاعت (۲)

← ۳۱.

۷۲. در حرم کعبه زوی (۳) (یوسفی: در حرم کعبه دیدند روی)

- U - / - U U -

مفتعلن فاعلان

بحر منسرح مریع مطوی موقوف

این، در حقیقت، همان وزن شماره‌ی ۹ است.

۷۳. بر حصبا نهاده (۳)

- - U / - - -

مفعولن فاعولن

بحر منسرح مریع مقطوع مخبون مکشوف

این، در حقیقت، همان وزن شماره‌ی ۳۴ است.

۷۴. ای خداوند بیخشای وگر (۳)

- U U / - - U U / - - U -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

بحر رمل مسدس مخبون محذوف گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این، در حقیقت، همان وزن شماره‌ی ۱۶ است.

۷۵. در روز قیامت برانگیز (۳) (یوسفی: در قیامت نابینا برانگیز)

← ۲۸.

۷۶. چندان که جست چیزی نیافت دلتنگ شد... (۴)

اگر این گونه تقطیع کنیم:

- U - - / - U - - / - U - -

یعنی حرف «ت» را «در» «جست» و «نیافت»، چنان که در بسیاری از اشعار قدما، به حساب

نیاوریم، بر وزن مستفعلن مستفعلن مستفعلن (بحر رجز مسدس سالم) خواهد شد که

نمونه‌هایی از آن در کتاب‌های عروض و حتی در دیوان شاعران می‌توان یافت:

دل برگرفت از من بستم یک بارگی
جاوید ماندم من درین بیچارگی. (المعجم، ص ۱۲۷)
پیش آر ساقی آن می خون رنگ را
تا ما براندازیم نام و ننگ را. (اوحدی)

۷۷. چه در روی و چه در قفا (۴)

- U - U / U - - U

مفاعیلُ مفاعِلن

بحرِ هزجِ مربعِ مکفوفِ مقبوض
این وزن کاملاً خوش آهنگ و مطابق قواعدِ عروضی است، ولی در کتبِ عروض و در
دواوینِ شعرا شاهدهی برای آن یافت نمی‌شود. نزدیک‌ترین وزن به آن بیتِ زیر است:

به دل جز غم آن قمر ندارم
خوشم زان که غمِ دگر ندارم. (ملک الشعراءِ بهار)

- - U / - U - U / U - - U

مفاعیلُ مفاعِلن فعولن

که اگر «ندارم» (فعولن) را از آن حذف کنیم وزنِ موردِ بحث به دست می‌آید.

۷۸. پستِ عیب گیرند و پیشت بمیرند (۴) (یوسفی و فروغی: پستِ عیب گیرند و پیشت
پیش میرند)

- - U / - - U / - - U / - - U

فعولن فعولن فعولن فعولان

بحرِ متقاربِ مثنیٰ سالم
بر این وزن هم قدما و هم معاصران اشعارِ بسیار سروده‌اند:

مگر غیب و عیب است کایزد ندادت
دگر هر چه بایست دانئی و داری. (فیروزِ مشرقی)
الا یا دلی درد مندم که عمری
به پهلو دزم ناشکیبا غنودی. (مهدی اخوان ثالث)

ضمناً «پستِ عیب گیرند و پیشت» نیز موزون است:

- - U / - - U / - - U

فعولن فعولن فعولن

بحرِ متقاربِ مسدّیس سالم

← ۲۳.

۷۹. بودند و شریکِ رنج و راحت (۵)

-- U / - U - U / U --

مفعولُ مفاعِلنِ فعولن

بحرِ هزجِ مسدّیسِ اُخرِبِ مقبوضِ محذوف

این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۲۸ است.

۸۰. که در خدمتِ مردانِ (۵) (یوسفی: که در خدمتِ درویشان)

-- U / U -- U

مفاعیلُ فعولن

بحرِ هزجِ مربعِ مکفوفِ محذوف

فقط در کتبِ عروضِ نمونه‌ای از آن هست. از شاعرانِ معاصر، اخوانِ ثالثِ شعری بر این

وزن دارد:

بدین رنگ و بدین بوی

بدین عارضِ دلجوی.

عبارتِ نسخه‌ی یوسفی نیز موزون است: انسانی و مطالعات فریبگی

که در خدمتِ درویشان

--- U / U --- U

مفاعیلُ مفاعیلن

برای توضیح ← ۹۳.

۸۱. از این سخن که شنیدی (۵)

-- U U / - U - U

مفاعِلنِ فعلاتن

بحرِ مجتَبِ مربعِ مخبون

قدما بر این وزنِ شعریِ نسروده‌اند، فقط در کتبِ عروضِ نمونه‌هایی از آن هست که

ظاهراً ساخته‌ی خودِ عروضیان است:

به حقّ خوبیِ رویت
کم از غمان برهانی. (معیار الاشعار، ص ۱۴۳)
بعضی از شاعرانِ معاصر در آن طبع آزمایی کرده‌اند:

سکوت دسته‌گلی بود
میانِ حنجره‌ی من. (یدالله رؤیایی)
چه دردناک شبی بود
سکوت بود و جنون بود. (نصرتِ رحمانی)

۸۲. دزدی به صورتِ درویشان (۵) (یوسفی: دزدی به صورتِ صالحی)

- / - - U U / - U - -

مستفعلن فعلاتن فع

هیچ کتابِ عروضی تاکنون متعرضِ این وزن نشده و طبعاً هویتِ آن را نیز مشخص نکرده است. با این که بسیار مطبوع می‌نماید، هیچ شاعرِ معروفی شعری بر آن نسروده است، جز اوحدی در غزلِ زیبایی که چنین آغاز می‌شود:

تیر از کمان به من اندازد
عشق از کمین چو برون تازد
در کس نیفتد این آتش
کو را چو موم بنگدازد. (اوحدی مراغهای)

به این گونه نیز می‌توان تقطیع کرد:

-- / - - U - / U - -

مفعول فاعلاتن فعلن

بحرِ مضارعِ مسدّسِ مختّصِ محذوف

که وزنِ کم استعمالی است ولی بعضی از شاعرانِ گذشته و معاصر بر آن شعری سروده‌اند:

جابه تو باد میمون‌طالع
جانِ تو باد عالی‌مرقب. (مسعود سعد)
شد آن عذارِ دلکش پژمان
گشت آن غرور و نخوت فانی. (ملک الشعرای بهار)

۸۳. گمانِ فضولش / به یاری قبولش (۵)

- - U / - - U

فعولن فعولن

بحرِ متقاربِ مربعِ سالم
بر این وزن تنها یک بیت در یکی از کتبِ عروض آمده است:

عیان شد نهانم
ز رنگِ زُخام. (معیار الاشعار، ص ۱۴۷)

۸۴. رفته بودیم و شبانگه (۵)

- - U U / - - U -

فاعلاتن فعلاتن

بحرِ رملِ مربعِ مخبون

اصل این وزن «فاعلاتن فعلاتن» است و فقط در کتبِ عروض از آن ذکر شده است، ولی شاعرانِ معروف به آن اقبال نکرده‌اند:

دلَم آواره تو کردی
خزدم پاک تو بردی. (المعجم، ص ۱۳۵)

۸۵. خفته دزد بی توفیق (۵) (یوسفی: خفته [که] دزد بی توفیق؛ فروغی: خفته که دزد بی توفیق)

. . . . / U - U -

فاعلات مفعولان

بحرِ مقتضبِ مربعِ مطوی موقوف

این، در حقیقت، همان وزن شماره‌ی ۲۲ است. اوم انسانی

۸۶. بر رفت و دُرّجی بدزدید (۵)

این، در حقیقت، همان وزن شماره‌ی ۳۸ است.

۸۷. تا روز روشن شد (۵)

- - / - U - -

مستفعلن فعلن

بحرِ رجزِ مربعِ احدّ

از این بحر در کتبِ عروض ذکر شده است و قدما نیز شعری بر آن نسروده‌اند. از معاصران، مهدی اخوان ثالث در شعرِ معروف «آنگاه پس از تندر» (در مجموعه‌ی از این

اوستا) یکی دوبار این وزن را به کار برده است:

از بارها یک بار
شب بود و تاریکیش.

ولی سیمین بهبهانی بر همین وزن، منتها به صورتِ دَوْری (یعنی به صورتِ مستفعلن
فع لن یا فع لان ۲ بار در هر مصراع)، چندین شعر سروده است:

آه این چه پیوند است ضربِ رقم در هیچ
حاصل چه خواهم داشت یک هیچ و دیگر هیچ. (خطی ز سرعت و از آتش، ص ۴۱)
ای بسته تو در تو بر گرد من دیوار
یک روز خواهم رُست از این پیازین وار. (همان کتاب، ص ۲۵)

۸۸. از یَرکَتِ درویشان محروم نماندم (۵)

-- U / U -- / -- U / U --

مفعولُ مفاعیلن مفعولُ فعولُن

نمونه‌هایی از این وزن در کتبِ عروض و اشعارِ قدما آمده است، از جمله مصراعِ اولِ بیتِ

زیر:

گر ناوکی اندازد عمدا بنشانند
بیکانِ پسینِ ناوک در پیشینِ سوفار. (منوچهری)

اما باید دانست که اصلِ این وزن به صورتِ زیر است:

-- U / U -- U / U -- U / U --

مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولُن

بحرِ هزجِ مَثَمَنِ اِخْرَبِ مَكْفُوفِ مَحْذُوفِ

و شاعران از قدیم تا امروز بر آن شعرهای فراوان سروده‌اند، از جمله:

خیزید و خز آرید که هنگامِ خزان است
بادِ خنک از جانبِ خوارزمِ وزان است. (منوچهری)
گل در بر و می در کف و معشوق به کام است
سلطانِ جهانم به چنین روز غلام است. (حافظ)

۸۹. به صورت از صحبت وحید افتادم (۵)

با جا به جایی اجزا موزون می‌شود: وحید افتادم از صحبت به صورت.

۹۰. زاهدی مهمانِ پادشاهی بود (۶)

با مختصر تصرّف موزون می‌شود: زاهدی میهمانِ شاهی بود

← ۵۴.

۹۱. بیش از آن کرد که ارادتِ او (۶) (یوسفی و فروغی: بیش از آن کرد که عادتِ او)

- U U / - U - U / - - U -

فاعلاتن مفاعِلن فاعِلن

بحرِ خفیفِ مسدّسِ مخبونِ محذوف

این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۵۴ است.

عبارتی که در نسخه‌ی یوسفی و فروغی آمده نیز موزون است:

بیش از آن کرد که عادتِ او

- / - U - / - U - / - U -

فاعِلن فاعِلن فاعِلن فع

بحرِ متدارکِ مثنیّه‌ی احدّ

← ۱۳.

۹۲. باری به مجلسِ سلطان در (۶) (یوسفی: باری به دعوتِ سلطان)

← ۸۲.

۹۳. نخوردم که به کار آید / نکردی که به کار آید (۶) *نخوردم که به کار آید / نکردی که به کار آید*

- - - U / U - - - U

مفاعیلن مفاعیلن

هیچ کتابِ عروضی متعرض این وزن نشده و طبعاً نام و هویتِ آن را نیز تعیین نکرده است. با این که مطبوع می‌نماید، شاعران تاکنون به آن اقبال نکرده‌اند. فقط سیمین بهبهانی

در غزلی آن را به صورتِ «دوری» به کار برده است:

شکیب از که طلب داری مگر شیشه‌ی آب است این

به رقص آمده ذراتم شراب است و شراب است این.

- - - U / U - - - U // - - - U / U - - - U

نزدیک‌ترین وزن به آن وزنِ بیتِ زیر است که یک هجا در آخر کمتر دارد:

چرا بازنمایی
عذابم چه نمایی. (المعجم، ص ۱۰۹)
- - U / U- - U

مفاعیلُ فعولن
بحرِ هزجِ مرتبِ مکفوفِ محذوف.

۹۴. مرا مشکلی هست اگر (۹) (یوسفی: مرا مشکلی هست. گفت)

- U / - - U / - - U

فعولن فعولن فَعَل

بحرِ متقاربِ مسدّسِ محذوف

از این وزن فقط در کتبِ عروضِ ذکری رفته است، ولی شاعرانِ معروف به آن التفات
نکرده‌اند:

تو را گویم ای مشک سر
به خوبی شدستی سمر. (المعجم، ص ۱۷۸)
این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۳۹ است.

۹۵. شیخ اندرین فکرت فرو (۹) (یوسفی: زمانی تفکر کرد و گفت)

← ۳۰.

۹۶. به هیچ دارو به نمی‌شد (۱۲) (یوسفی: زمانی و مطالعات فریبگی
با جا به جایی اجزا و مختصر تصرّف موزون می‌شود: به نمی‌شد به هیچ دارویی

- - / - U - U / - - U -

فاعلاتن مفاعِلن فعولن

بحرِ خفیفِ مسدّسِ مخبون

این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۵۴ است.

۹۷. هم چنان ذکرِ خدایِ حق می‌گفت (۱۲) (یوسفی و فروغی: شکرِ خدایِ عزّ و جلّ علی

الدوام گفتی)

--- / --- U U / - - U -

فاعلاتن فعلاتن مفعولن

بحرِ رملِ مسدّسِ مخبونِ مُشعّث

مفعولن در وزنِ فوق، بر طبقِ اختیاراتِ شاعری، جانشینِ فعلاتن شده است. نمونه‌ای از وزنِ اخیر را، که بسیار کم‌یاب است، در بعضی از کتاب‌های عروض و هم‌چنین در غزلی از خواجه‌ی کرمانی می‌توان یافت:

شکرِ تنگی تو تنگِ شکر آمد
حقه‌ی لعلِ تو دُرّج گهر آمد. (دیوان، ص ۲۵۶)
فاعلاتن فعلاتن فعلاتن
بحرِ رملِ مسدّسِ مخبون

۹۸. درویشی را ضرورتی پیش آمد (۱۳)

- / - - - / U - U - / - - -

مفعولن فاعلاتن مفعولن فع
بحرِ منسرحِ مَثْمَنِ مَقْطُوعِ مَطْوِيٍّ مَنْحُورِ

یا: - / - - - U / - U - / - - -

مفعولن فاعلن مفاعیلن فع
بحرِ هزجِ مَثْمَنِ اِخْرَمِ اشْتَرِ سَالِمِ ابْتَرِ

عروضیان این وزن را به هر دو صورتِ فوق تقطیع و نام‌گذاری کرده‌اند. تقطیعِ دوم یکی از اوزانِ رباعی است و مصراعِ اولی بیتِ زیر بر این وزن سروده شده است:

وا فریادا ز عشق و فریادا
کارم به یکی طرفه نگار افتادا
گر دادِ من شکسته دادا دادا
ورنه من و عشق هر چه بادا بادا. (ابوسعید ابی‌الخیر)

اما برای تقطیعِ اول، مصراعِ دومِ بیتِ زیر را می‌توان شاهد آورد:

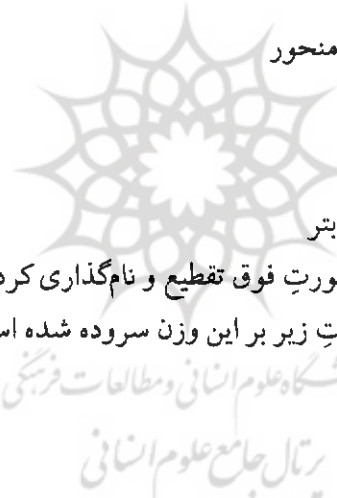
عمر برآمد مرا به نیمه‌ی هفتاد
نیمی از عمرِ خویش دادم بر باد. (میرزا حبیبِ خراسانی)

۹۹. صاحبِ گلیمِ شفاعت (۱۳)

← ۴۴.

۱۰۰. او را بحل کردم (۱۳)

← ۸۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱۰۱. گفتا به شفاعتِ تو (۱۳)

- U U / - U U / - -

فعلن فعلن فعلن
بحرِ متدارکِ مسدّسِ مخبون
← ۵۷.

۱۰۲. راست گفתי ولیکن / وقف چیزی بدزدد (۱۳)

- / - U - / - U -

فاعِلن فاعِلن فع (یا: فاعِلن فاعِلاتن)
بحرِ متدارکِ مسدّسِ اَحَدٌ
← ۱۸.



۱۰۳. الفقیرُ لا یملک (۱۳)

- - - / U - U -

فاعِلاتٌ مفعولن
بحرِ مقتضِبِ مربعِ مطوِیِ مقطوع
← ۲۲.

۱۰۴. هر چه درویشان راست / وقفِ محتاجان است (۱۳)

- - / - - U -

فاعِلاتن فعلن

از این وزن در کتبِ عروضِ ذکری نرفته است و شاعران نیز بدان توجهی نداشته‌اند. اما به صورتِ «دوری» چند بار در دیوانِ شمس به کار رفته است:

می‌دود آن زیبا بر گل و سوسن‌ها

گو بیا ما را بین ما از آن گل‌زاریم. (مولوی، دیوانِ کبیر)

- - / - - U - // - - / - - U -

فاعِلاتن فعلن فاعِلاتن فعلن

۱۰۵. دست ازو بداشت (۱۳)

- U / - U -

فاعِلن فَعول

این وزن سابقه‌ای در کتب عروض و نثر شاعران پیشین ندارد. اما در کتب عروض متأخر (از جمله زبدة العروض، شجرة العروض، بحور الالمان) نمونه‌هایی از آن به صورت «دوری» ذکر کرده‌اند و از جمله بیت زیر را شاهد آورده و آن را منسوب به جامی دانسته‌اند:

سنبل سیه بر سمن مزن
لشکر حبش برختن مزن. (بحور الالمان، ص ۵۳)
فاعلن فعل فاعلن فعل
بحر متدارک مثنیٰ مخبون مقطوع

از شاعران معاصر چند تن بر همین وزن اخیر اشعاری سروده‌اند، از جمله:

خارهای زشت خارهای پیر
چون خطوط هیچ رُسته در کویر. (سیمین بهبهانی)

۱۰۶. بر تو تنگ آمده بود (۱۳)

- U U / - - U -

فاعلاتن فعلا

بحر رمل مربع مخبون مقصور

شاعران پیشین بر این وزن شعری سروده‌اند و در کتب عروض نیز نامی از آن نبرده‌اند. ولی شاعران معاصر به آن عنایت کرده‌اند:

در هراس از همه چیز
صید بیم از همه سوی. (شرف، واژه‌ها، ص ۷۴)
در مطاوی اشعار معاصران نیز گاه گاهی این وزن پدیدار می‌شود:
پشت این کوه بلند
لب دریای کبود. (سایه، زمین، ص ۹۷)

۱۰۷. دزدی نکردی (۱۳)

- - U / - -

فعلن فعولن

← ۶.

۱۰۸. از خانه‌ی چنین یاری (۱۳)

- - - U - U - -

بر این وزن شعری سروده نشده و در کتب عروض نیز ذکری از آن نرفته است. اما اگر

هجای بلندِ ماقبلِ آخرِ آن را، بر طبقِ یکی از اختیاراتِ شاعری، جانشینِ دو کوتاه بدانیم، شاهدِ آن را نزدِ بعضی از شاعرانِ معاصر می‌توانیم بیابیم:

افتاده‌ایم سخت به دام
در چنگِ این گروهِ لثام. (محمدتقی بهار، دیوان، ج ۱، ص ۱۳۸)

- U / U - U - / U - -

مفعولُ فاعلاتُ فِعول
بحرِ مضارعِ مسدسِ اِخربِ مکفوفِ اِتم

۱۰۹. بروب و درِ دشمنانِ مکوب (۱۳)

- U - / U - - U / - - U

فِعولنِ مفاعیلُ فاعلان

از این وزن در کتاب‌های عروضِ ذکرِی نرفته است. از شاعرانِ معروفِ گویا فقط اوحدیِ مراغه‌ای چند بار آن را به کار برده است.

رُخت دل بدزدد نِهان شود
دلَم بر تو زینِ بدگمانِ شود. (اوحدی، دیوان، ص ۲۰۹)

۱۱۰. پادشاهیِ پارسایی را (۱۴) (یوسفی: یکی از پادشاهانِ پارسایی را...)

- / - - U - / - - U -

فاعلاتنِ فاعلاتنِ فِع
بحرِ رملِ مسدسِ مجحوف
با این که نام و مشخصاتِ این وزن در کتبِ عروضِ آمده است شاعرانِ پیشینِ التفاتی به آن نکرده‌اند. در عوض، شاعرانِ معاصر آن را به کار برده‌اند:

آسمانِ بی ماه بود آن شب
بغضِ بارانِ در گلویش بود. (نادرِ نادرپور)
روز اول پیشِ خود گفتم
دیگرش هرگز نخواهم دید. (فروغِ فرخزاد)

۱۱۱. هیچت از ما یاد می‌آید (۱۴)

- / - - U - / - - U -

فاعلاتنِ فاعلاتنِ فِع

← ۱۱۰

۱۱۲. وقتی که خدا را (۱۴) (یوسفی: هر وقت که خدای را)

-- U / U --

مفعولُ فَعولن

بحرِ هزجِ مریعِ اخربِ محذوف

که در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۶۰ است.

۱۱۳. به خواب دید پادشاهی را (۱۵)

-- / - U - U / - U - U

مفاعِلن مفاعِلن فَعِلن

این وزن سابقه‌ای در کتبِ عروض و نثرِ شعرا ندارد. نزدیک‌ترین وزن به آن وزنِ زیر

است:

دو غمزه چون دو ناخج لشکری

همی کنی به هر دوان دلبری. (المعجم، ص ۱۶۴)

- U - / - U - U / - U - U

مفاعِلن مفاعِلن فاعِلن

بحرِ سریعِ مسدّسِ مخبونِ مکشوف

۱۱۴. در بهشت و پارسایی (۱۵) (یوسفی و فروغی: در بهشت و پارسایی در)

-- U - / U - U -

فاعلاتُ فاعلاتن

از این وزن در کتبِ عروضِ ذکر شده و شاعرانِ پیشین نیز به آن عنایت نکرده‌اند، اما

لااقل یکی از شاعرانِ معاصر آن را به کار برده است:

بی تو بارِ دیگر امشب

دیو من سراغم آمد

چون تو در برم نبودی

یارِ غارِ من غم آمد. (شرف، واژه‌ها، ص ۲۹)

۱۱۵. که موجِ درجاتِ این (۱۵)

- / - - U U / - U - U

مفاعِلن فَعلاتن فَع

← ۵.

۱۱۶. به ارادتِ درویشان (۱۵)

-- / - U U / - U U

فعلن فعلن فعلن

در این وزن، اگر به حکمِ اختیاراتِ شاعری، هجای بلندِ ماقبلِ آخر را جانشینِ دو کوتاه بدانیم وزنِ ذیل حاصل می‌شود که فقط در کتبِ عروض از آن ذکر می‌شود به میان آمده است:

دلِ من به دغا ببری

چه دغا و دغل پسری. (المعجم، ص ۱۸۱)

- U U / - U U / - U U

فعلن فعلن فعلن

بحرِ متدارکِ مسدّسِ مخبون

نیز مقایسه شود با شماره‌ی ۲۰ و ۵۷.

۱۱۷. خرامان همی رفت و می‌گفت (۱۶)

-- U / -- U / -- U

فعولن فعولن فعولن

← ۲۳.

۱۱۸. اشتر سواری گفتش (۱۶)

--- / - U ---

مستفعلن مفعولن

بحرِ رجزِ مربعِ مقطوع

از این وزن، تنها در بعضی از کتاب‌های عروض ذکر می‌شود، ولی شاعران بدان توجهی نداشته‌اند:

گر یار دگر داری

زان آمدم دشواری. (معیار الاشعار، ص ۱۰۵)

۱۱۹. درویش کجا می‌روی (۱۶)

- / U - - U / U - -

مفعول مفاعیل فع

این وزن در کتبِ عروض و دواوینِ شعرا سابقه‌ای ندارد. نزدیک‌ترین وزن به آن وزنِ بیتِ



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

زیر است:

اکنون که چنین زارم

بر من نکنی رحمت. (معیار الاشعار، ص ۹۷)

--- U / U ---

مفعولُ مفاعیلن

بحرِ هزجِ مربعِ اخرب

نیز ← ۲۴.

۱۲۰. قدم در بیابان نهاد (۱۶)

- U / - - U / - - U

فعولن فعولن فعول

← ۳۹.

۱۲۱. قدم در بیابان نهاد و برفت (۱۶)

- U / - - U / - - U / - - U

فعولن فعولن فعولن فعول

بحرِ متقاربِ مثنیٰ مقصور

این در حقیقت همان وزنِ شماره‌ی ۶۶ است.

۱۲۲. به نخله‌ی محمود در رسیدیم (۱۶) (یوسفی: به نخله‌ی محمود برسیدیم)

- - U - / U - - U / U - U

فعولُ مفاعیلُ فاعلییان

این وزن در کتبِ عروض و دواوین شعرا سابقه‌ای ندارد (هر چند که به نظر من، و بر طبق قاعده‌ی حاکم بر تشکیلِ وزن، خوش آهنگ و مطبوع است)، اما اگر هجای کوتاهِ اولِ آن را میدل به یک بلند کنیم وزنی به دست می‌آید که شاعرانِ متعدد، خاصه پیشینیان، اشعاری بر آن سروده‌اند، از جمله:

ای مایه‌ی خوبی و نیک‌نامی

روزم ندهد بی تو روشنایی. (رودکی)

ای دل فلکِ سفله کج مدار است

صد بیمِ خزاننش به هر بهار است. (پروین اعتصامی)

--U-/U--U/U--

مفعولُ مفاعیلُ فاعلاتن

بحرِ قریبِ الخربِ مکفوفِ صحیحِ ضربِ و عروض

۱۲۳. درویش به بالینش (۱۶)

---U/U--

مفعولُ مفاعیلن

← ۲۴.

۱۲۴. به بالینش فراز آمد (۱۶)

---U/---U

مفاعیلن مفاعیلن

← ۲۱.

۱۲۵. ما به سختی نمردیم (۱۶) (یوسفی و فروغی: ما به سختی بنمردیم)

-/-U-/-U-

فاعلن فاعلن فاع

بحرِ متدارکِ مسدسِ احدثُ
این، در حقیقت، همان وزنی شماره‌ی ۱۸ است.

رتال جامع علوم انسانی

۱۲۶. عابدی را پادشاهی طلب کرد (۱۷)

--U/--U-/--U-

فاعلاتن فاعلاتن مفاعیل

بحرِ قلبِ مسدسِ مقصور

--U-/-U-/--U-

فاعلاتن فاعلن فاعلاتن

بحرِ مدیدِ مسدسِ سالم

این وزن فقط در کتب عروض (با دو هویت فوق) آمده ولی هیچ شاعر معروفی بر آن

شعر نسروده است:

غالیه زلفی سمن عارضینی
سرو بالاین و زنجیر مویں. (المجم، ص ۷۹)

۱۲۷. مگر اعتقادی که دارد (۱۷) (یوسفی: مگر اعتقادی که در حتی من دارد)

--U/--U/--U

فعلون فعولن فعولن

← ۲۳.

۱۲۸. داروی قاتل بخورد و بمرد (۱۷)

این عبارت را اگر به صورت زیر تقطیع کنیم

-U/U-U-U-/-UUU-

مفتعلن فاعلات فعل

سابقه‌ای در کتب عروض و دواوین شعرا ندارد، مگر این که «بمرد» را مبدل به «مرد»

کنیم:

داروی قاتل بخورد و مرد

-/U-U-U-/-UUU-

مفتعلن فاعلات فاع

بحر منسرح مسدیس مطوی مجذوع
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

← ۳.

ولیکن، همان عبارت نخست را می‌توان به صورت زیر هم تقطیع کرد:

داروی قاتل بخورد و بمرد

-U/--U/--U/--U/--U

فعلن فعولن فعولن فعولن

بحر متقارب مثنی‌اثلیم مقصور

این وزن را در کتاب‌های عروض نام برده و شاهد زیر را برای آن ذکر کرده‌اند:

یار سمن بر دلم را ببرد

پس در عنا و ندامت سپرد. (المجم، ص ۱۷۹)

هیچ شاعر معروفی تاکنون شعری بر این وزن نسروده است.

۱۲۹. بازرگانان گریه و زاری

-- U U - - - - -

اگر هجای دوم وزن فوق را حَقًّا، به حکمِ اختیاراتِ شاعری، جانشینِ دو کوتاه بدانیم و آن را به صورتِ زیر تقطیع کنیم:

-- U / U - / - - U / U -

فَعْلُ فَعولنِ فَعْلُ فَعولنِ

بحرِ متقاربِ مَثْمَنِ اَثرمِ

نمونه‌ی آن را هم در کتبِ عروض و هم در دواوینِ شعرا می‌توانیم یافت:

← ۳۷.

۱۳۰. نصیحتی کنی و موعظه همی گویی (۱۸) (یوسفی: کلمه‌ای چند از موعظه و حکمت

با اینان بگویی؛ فروغی: نصیحتی کنی و موعظه‌ای گویی)

-- / - U - U / - - U U / - U - U

مفاعِلنِ مفاعِلنِ مفاعِلتنِ مفاعِلنِ فَعْلنِ

بحرِ مَجْتَبِ مَثْمَنِ مَخْبِوِنِ اصْلَمِ

از محبوب‌ترین اوزانِ شعرِ فارسی از قدیم تا امروز:

سرم خوش است و به بانگِ بلند می‌گویم مطالعات فریبگی

که من نسیمِ حیات از پیاله می‌جویم. (حافظ)

رتال جامع علوم انسانی

۱۳۱. تا طرفی از مالِ ما دست (۱۸) (یوسفی: مگر طرفی از مالِ ما دست)

-- U - / - U - -

مستفَعْلنِ فاعِلاتنِ

← ۳۸.

عبارتِ نسخه‌ی یوسفی نیز موزون است:

مگر طرفی از مالِ ما دست

-- U / - - U / - - U

فَعولنِ فَعولنِ فَعولنِ

← ۲۳.

۱۳۲. دریغ باشد چندین (۱۸) (یوسفی: دریغ کلمه‌ی حکمت باشد)

--- / - U - U

مفاعِلن مفعولن

بحرِ مجتَبِیّ مربعِ مشعّث

این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۸۱ است.

۱۳۳. چندان که مرا شیخِ اجل (۱۹)

- U / U - - U / U - -

مفعولُ مفاعیلُ فعل

بحرِ هزجِ مسدّسِ اِخربِ مکفوفِ مجبوب

فقط در معیار الاشعار (ص ۹۶) ذکرِی از این وزن رفته و شاهده‌ی برای آن آمده که ظاهراً

ساخته‌ی خود مؤلف است:

با تو نتوان گفت سخن

زیرا که تویی شاهِ بتان.

۱۳۴. فرمودی و به خلوت و عزلت (۱۹)

- - U / U - U - / U - -

مفعولُ فاعلاتُ فاعولن

بحرِ مضارعِ مسدّسِ اِخربِ مکفوفِ محذوف

از پیشینیان مسعود سعد به این وزن التفات کرده و دو یا سه شعر بر آن سروده است:

ای سرد و گرم دهر کشیده

شیرین و تلخ دهر چشیده. (ص ۴۸۶)

امروز هیچ خلقِ چو من نیست

جز رنج از این ضعیف بدن نیست. (ص ۶۱)

ولی شاعرانِ معاصر به آن اقبال کرده‌اند:

بدرود گفت فرّجوانی

سستی گرفت چیره‌زبانی. (ملک الشعراى بهار)

دیگر در انتظار که باشم

زیرا مرا هوای کسی نیست. (نادرِ نادرپور)

دیدى دلاکه یار نیامد

گرد آمد و سوار نیامد. (مهدي اخوانِ ثالث)

مردی ز باد حادّه بنشست

مردی چو برقی حادّه برخاست. (احمد شاملو)

۱۳۵. آمدی و هوا و هوس (۱۹)

عبارت فوق را اگر به صورت زیر تقطیع کنیم سابقه‌ای ندارد و شاید اصلاً موزون نباشد:

- / U U - U / U - U -

فاعلات مفاعل فع

اما می‌توانیم آن را به صورت دیگری نیز تقطیع کنیم:

- U U - U / - U U -

مفتعلن مفاعلتن

این وزن را یکی از شاعران معاصر به صورت «دوری» به کار برده است:

شعله نگفته با تو اگر سرکشی نهان مرا

فاش نگر به مجمر تن رقص جنون جان مرا. (سیمین بهبهانی)

- U U - U / - U U - // - U U - U / - U U -

۱۳۶. از سماع و مجالست حظی (۱۹)

--- / U - U U / - U - U

مفاعلهن فعلات مفعولن

این وزن سابقه‌ای ندارد و شاید اصلاً موزون نباشد. اما عبارت فوق را می‌توانیم به صورت زیر نیز تقطیع کنیم:

--- / U - U - / - U - U

مفاعلهن فاعلات مفعولن

بحر منسرح مسدّس مخبون مطوی مقطوع

در این صورت فقط یک نمونه از آن را در یکی از کتب عروض می‌یابیم:

نبین از من رمی به جز خدمت

ندارم از تو طمع به جز دیدار. (المعجم، ص ۱۴۴)

۱۳۷. از سماع و مجالست حظی (۱۹)

عبارت فوق را اگر به صورت زیر تقطیع کنیم به وزن سابقه‌داری دست نمی‌یابیم:

-- / - U - U / U - U -

فاعلات مفاعلهن فعلن

اما می‌توانیم آن را به صورت دیگری نیز تقطیع کنیم:

- - / - U - U / - - U -

فاعلاتن مفاعِلن فعِلن

بحرِ خفیفِ مسدّیسِ مخبونِ اصلم

← ۵۴.

۱۳۸. و چون نصیحتِ شیخم (۱۹)

- - U U / - U - U

مفاعِلن فعلاتن

← ۸۱.

۱۳۹. تا شبی به مجمعِ قومی (۱۹)

- / - U U - / U - U -

فاعلاتُ مفتعلنِ فعِ

← ۴۴.

۱۴۰. شبی به مجمعِ قومی (۱۹)

- - U U / - U - U

مفاعِلن فعلاتن

← ۸۱.

۱۴۱. گهی بر لب که خاموش (۱۹) (یوسفی: گاه بر لب که خاموش)

- - U / - - - U

مفاهیلن مفاعیل

بحرِ هزجِ مربعِ مقصور

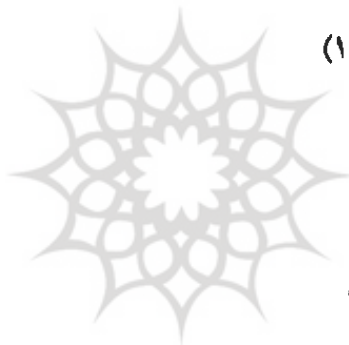
قدما بر این وزن شعری نسروده‌اند. نمونه‌ی آن گاه گاه در میانِ اشعارِ معاصران دیده

می‌شود:

من او را دیده بودم

نگاهی مهربان داشت. (نادرِ نادرپور)

هجارتِ نسخه‌ی یوسفی نیز موزون است:



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

گاه بر لب که خاموش

- / - U - / - U -

فاعِلن فاعِلن فاع

- - U - / - U - یا

فاعِلن فاعِلِیّان

← ۱۸.

۱۴۲. فی الجمله پاسِ خاطرِ یاران را (۱۹)

- - - U / U - U - / U - -

مفعولُ فاعلاتُ مفاعِلن

← ۱۲.

۱۴۳. پاسِ خاطرِ یاران را (۱۹)

- - - U / U - U -

فاعلاتُ مفاعِلن

بحرِ مُشاکلِ مربعِ مکفوف

از این وزن در کتبِ عروضِ ذکری نرفته است و پیشینیان و معاصران شعری بر آن
نسروده‌اند. فقط سیمین بهبهانی در غزلِ زیبایی آن را به صورتِ «دوری» به کار برده است:

سرو سبز شکیب آموز غمگسارِ تو خواهد شد

برگِ سبزی اگر دارد هم نثارِ تو خواهد شد

- - - U U - U - // - - - U U - U -

۱۴۴. دستاری از سرو دیناری (۱۹)

- / - - U U / - U - -

مستفعلن فعلاتن فع

- - / - - U - / U - - یا

مفعولُ فاعلاتن فعلن

← ۸۲.

۱۴۵. دیناری از کمر بگشادم (۱۹)

- - U / U - U - / U - -

مفعولُ فاعلاتُ فعولن

← ۱۳۴.

۱۴۶. درکنارش گرفتم (۱۹)

- - U - / - U -

فاعِلن فاعلاتن

← ۱۸.

۱۴۷. بسی شکرگفتم (۱۹)

- - U / - - U

فعولن فعولن

← ۸۳.

۱۴۸. درمی برکف (۱۹)

- / - - U U

فعالنن فع

← ۵۶.

۱۴۹. مصلحت آن است که کوتاه کنی (۱۹) (یوسفی: مصلحت آن است که زبانِ تعرّض

کوتاه کنی)

- U U - / - U U - / - U U -

مفتعلن مفتعلن مفتعلن

بحرِ رجزِ مسدّسِ مطویِ مقطوع

از این وزن در کتبِ عروضِ نمونه‌های فراوان آمده است، اما شاعرانِ معروف کم‌تر به آن

توجه داشته‌اند:

گر نه بهشت است همین هند چرا

از بی طاوروس چنان گشت سرا. (امیرخسرو دهلوی)

نام لبّت چون به زبان می‌آید

آبِ حیاتم به دهان می‌آید. (جامی)

۱۵۰. طالعِ میمون و بختِ همایون (۱۹)

← ۱۲۶.

۱۵۱. ادب از که آموختی (۲۰)

- U / - - U / - - U

فعلون فعلون فعل

← ۹۴.

۱۵۲. ادب از که آموختی گفت (۲۰)

- - U / - - U / - - U

فعلون فعلون فعلون

← ۲۳.

۱۵۳. ده من طعام بخوردی و تا سحر (۲۱)

- U - U / - - U U / - U - -

مستفعلن فاعلاتن مفاعلتن

← ۳۵.

۱۵۴. تا سحر ختمی بکردی (۲۱)

- - U - / - - U -

فاعلاتن فاعلاتن

بحر مریع مربع سالم

از این وزن نمونه‌هایی در کتب عروض آمده است، از جمله:

دلبرای حال چه دانی

از چه با من سرگوانی. (نغایس الفتون، ص ۱۴۹)

اما فقط شاعران معاصر به آن التفات کرده‌اند:

خانه‌ام ابری است اما

ابر بارانش گرفته است. (نیما پوشیج)

۱۵۵. گفت اگر نیم نانی بخوردی (۲۱)

- / - U - / - U - / - U -

فاعلتن فاعلتن فاعلتن

← ۱۳.

۱۵۶. اگر نیم نالی بخوردی (۲۱)

--U/--U/--U

فعولن فعولن فعولن

← ۲۳.

۱۵۷. چراغ توفیق فرا راه داشت (۲۲)

-U-/-UUU-/-UU-U

مفاعِلن مفتعلن فاعلان

این وزن سابقه‌ای ندارد و چه بسا موزون نباشد. تنها وزنی که تا اندازه‌ای به آن نزدیک است وزن زیر است (که اگر «فرا راه» را «فراز راه» بخوانیم با آن همانند خواهد شد):

زمین میبَد نُبُود از آسمان

چنان که بُهل تو ز تو میبُدا. (المعجم، ص ۱۳۰)

-U-U/-UUU-/-U-U

مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن

بحرِ رجزِ مسدّسِ مخبونِ صدرینِ مطویِ حشویِ مخبونِ مِذالِ عروضِ مخبونِ ضرب

۱۵۸. دست از هوا و هوس کوتاه (۲۲)

-/-UUU/-UU--

مستفعلن فعلاتن فاع

← ۸۲.

۱۵۹. چگونه گذاری که بهتر از آنی (۲۲)

--UU-U//--UU-U

بر این وزن که کاملاً مطبوع و مقبول است شعری گفته نشده و ذکر آن در کتب عروض نرفته است. البته می‌توان آن را به فعولُ فعولن (-UU/U-U) تقطیع کرد، ولی بهتر است که آن را بر پایه‌ی مُفاعِلتن بدانیم و به مفاعِلتن فع (-UU-U) تقطیع کنیم.

عبارت را به صورت زیر نیز می‌توان تقطیع کرد:

--U/--U/--U/--U

فعولن فعولن فعولن فعولن

بحر متقاربِ مَثْمَنِ سالم

← ۷۸.

۱۶۰. حَسَنِ ظَنِّ هَمگَنان (۲۲) (یوسفی: حَسَنِ ظَنِّ مردمان)

- U - U / - U -

فاعِلن مفاعِلن

بحرِ هزجِ مَرَبِعِ اشترِ مقبوض

در المعجم (ص ۱۲۵) فقط یک مصراع بر این وزن آمده است:

گر بخواهدی بیا

شاعرانِ قدیم هم به آن توجهی نداشته‌اند، ولی بعضی از شاعرانِ معاصر شعرهایی بر این

وزن دارند:

هر رگ از رگانِ من

تندری است نعره‌زن. (اسماعیلِ خوبی)

نام راکه برگزید

خاک راکه نام داد. (منصورِ اوجی)

این وزن به صورتِ «دوری» بیشتر موردِ توجهِ شاعرانِ معاصر بوده است:

صبحِ دم به طَرفِ باغِ ای صبا چو بُگذری

بگذر از دیارِ دلِ سوی زلفِ آن پری (مهدی الهی قمشه‌ای)

تیک تاک تیک تاک لحظه آه می‌رود

ناگزیر سر به زیر پا به راه می‌رود. (سیمین بهبهانی)

۱۶۱. حَسَنِ ظَنِّ هَمگَنان در حَقِّ من (۲۲) (یوسفی: حَسَنِ ظَنِّ مردمان در حَقِّ من)

- U - / - - U - / - - U -

فاعِلاتن فاعِلاتن فاعِلن

بحرِ رملِ مَسدِّسِ محذوف

از رایج‌ترین اوزانِ مثنوی نامه‌های فارسی (از جمله مثنوی مولوی). در غزلیات نیز به کار

رفته است:

ما ز یاران چشمِ یاری داشتیم

خود غلط بود آنچه می‌پنداشتیم. (حافظ)

۱۶۲. روا باشد اندیشه بردن (۲۲) (یوسفی: روا بود اندیشه بردن)

--U/--U/--U

فعولن فعولن فعولن

← ۲۳.

۱۶۳. گله کردم که فلان (۲۳) (یوسفی: گله کردم پیش یکی از مشایخ که فلان)

-UU/--UU

فعالتن فعلن

بحرِ رملیِ مربعِ محذوف

از این وزن در کتب عروض نامی برده نشده است و قدما نیز به آن توجهی نداشته‌اند. اما

شاعرانِ معاصر آن را به کار برده‌اند:

چه گزیت ز من

چه شتابت به راه. (فروغ فرخزاد)

ضمناً، وزنِ فاعلاتن فعلن (یا: فع لن) نیز در حقیقت همین وزن است که با استفاده از

اختیاراتِ شاعری حاصل شده است:

← ۱۰۴.

۱۶۴. فلان به فسادِ من گواهی (۲۳)

--U-U-UU-U

بر این وزن شاهدی در کتاب‌های عروض و نثر شاعران دیده نمی‌شود. اما اگر هجای

کوتاهِ آغازِ آن را با یک هجای بلند عوض کنیم وزنِ ذیل حاصل می‌شود:

--U/--U-U/U--

مفعولُ مفاعلن فعولن

بحرِ هزجِ مسدسِ اخربِ مقبوضِ محذوف

که همان وزنِ شماره‌ی ۲۸ است.

۱۶۵. گفتا به صلاحش خجل (۲۳) (یوسفی: گفت: به صلاحش خجل)

-/U--U/U--

مفعولُ مفاعیلُ فع

بر این وزن با این که مطبوع است ظاهراً شعری سروده نشده و در کتاب‌های عروض هم

ذکری از هویت آن نرفته است.

۱۶۶. طایفه‌ای در جهان پراکنده (۲۴)

- - - / U - U - / - U U -

مفتعلن فاعلات مفعولن

بحر منسرح مسدس مطوی مقطوع

اصل این وزن مفتعلن فاعلات مفتعلن (بحر منسرح مسدس مطوی) است. قدام این وزن را بسیار به کار برده‌اند. دو مصراع بیت زیر بر این دو وزن همگون است:

هر که در این آسیا بماند دهر

روی و سر خویش پر غبار کند. (ناصرخسرو، ص ۲۰۰)

۱۶۷. بودند به صورت و به معنی جمع (۲۴)

- - - U / - U - U / U - -

مفعول مفاعیلان

بحر هزج مسدس اخرب مقبوض مسیغ

بر این وزن پیشینیان و معاصران شعرهای متعدد سروده‌اند:

دیدم که وفا به جا نیامد

رفتی و خلاف دوستی کردی. (سعدی)

تا بر زبری است جولانم

فرسوده و مستمند و نالانم. (ملک الشعرای بهار)

وقتی که چراغ ماه روشن شد

وقتی که گل ستاره‌ها روید. (نادر نادرپور)

۱۶۸. راه بیابان گرفت و یک نفس آرام (۲۵)

- / - U U - / U - U - / - U U -

مفتعلن فاعلات مفتعلن فع (یا: فاع)

بحر منسرح مثنی مطوی منحور (یا: مجدوع)

وزن محبوب بسیاری از شاهران، از قدام و معاصران:

بر سر آنم که گرز دست بر آید

دست به کاری زدم که غصه سر آید. (حافظ)

دیدم و می‌آمد از مقابل من دوش
خنده‌ی تلخی نهاده بر لب پرنوش. (سایه)

۱۶۹. وقت‌ها زمزمه بگردندی (۲۶) (یوسفی: وقت‌ها زمزمه‌ای بگردندی)

- - / - U - U / - - U -

فاعلاتن مفاعِلن فعِلن

بحرِ خفیفِ مسدِّسِ اصلم

این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۵۴ است.

۱۷۰. بی‌خبر از دردِ ایشان (۲۶)

- - U - / - U U -

مفتملن فاعلاتن

این وزن در کتب عروض و دواوینِ شاهرانِ گذشته سابقه‌ای ندارد، ولی در مطاوی اشعارِ معاصران نمونه‌ای از آن می‌توان یافت:

مرغ سحر ناله سرکن

داغ مرا تازه تر کن. (ملک الشعرای بهار، دیوان، ج ۲، ص ۵۶۴)

عبارت را به این صورت نیز می‌توان تقطیع کرد:

- - U - / - - U -

فاعلاتن فاعلاتن

← ۱۵۴.

۱۷۱. دیدم که به رقص اندر آمد (۲۶)

- - / U - - U / U - -

مفعولُ مفاعیلُ فعِلن

این وزن سابقه‌ای ندارد و ظاهراً موزون هم نیست. ولی اگر عبارتِ فوق را به صورتِ زیر تقطیع کنیم:

- - / - - - U / U - -

مفعولُ مفاعیلن فعِلن

می‌توانیم شاهدِ آن را در دواوینِ شعرا بیابیم. زیرا اصلِ وزنِ اخیر به حکمِ اختیارات

شاعری به صورتِ زیر است:

-- U / U -- U / U --

مفعولُ مفاعیلُ فعولن

بحرِ هزجِ مسدّسِ اِخربِ مکفوفِ محذوف

دو مصراعِ بیتِ زیر بر این دو وزن همگون است:

تاکی دَرَم ازگردِ درِ تو

کاندر تو نمی‌بینم چربو. (شهید بلخی)

۱۷۲. نخستین کسی که از درِ شهر اندر آید (۲۷) (یوسفی: نخستین کسی که در این شهر

آید)

-- / U -- U / U - U - / U -- U

مفاعیلُ فاعلاتُ مفاعیلُ فعْلن

بحرِ مضارعِ مِثمنِ مکفوفِ اصلم

شاعران به این وزن عنایتی نکرده‌اند. فقط در یکی از کتبِ عروض نمونه‌ای از آن آمده

است:

تو گویی مرا که از چه چنین مستمندی

ازیرا که بیخِ لَهو ز جانم بکندی. (معیار الاشعار، ص ۱۳۵)

۱۷۳. اول کسی که در آمد (۲۷)

-- U U / - U --

مستفعلن فاعلاتن

← ۴.

۱۷۴. سپاه و رعیت به هم برآمد (۲۷)

-- U - / U -- U / U - U

فعولُ مفاعیلُ فاعلاتن

این در حقیقت همان وزنِ شماره‌ی ۱۲۲ است.

۱۷۵. آنکه که تو دیدی غمِ فانی (۲۷) (یوسفی: آن دم که تو دیدی غمِ فانی)

-- U / U -- U / U --

مفعولُ مفاعیلُ فعولن
← ۱۹.

۱۷۶. گفتند بدین خوبی (۲۸)

--- U / U ---

مفعولُ مفاعیلن
← ۲۴.

۱۷۷. که محجوبست و محبوب (۲۸)

-- U / --- U

مفاعیلن مفاعیل

بحرِ هزجِ مربعِ مقصور
← ۱۴۱.

۱۷۸. بادی مخالف در شکم (۲۹)

- U --- / - U ---

مستفعلن مستفعلن

بحرِ رجزِ مربعِ سالم که آن را مشطور می‌نامند.
← ۳۰.

۱۷۹. بزه‌ای بر من ننوشتند (۲۹)

این عبارت را می‌توان به طریقِ زیر تقطیع کرد:

- / - U U / - - / - U U

فعلن فعلن فاع

و آن را متعلق به بحرِ متدارکِ مخبون دانست، زیرا چنان که سالک نوشته است:
«فارسی‌گویان هر کجا که سه حرفِ متحرکِ متوالی افتاد تسکینِ اوسط روا دارند و فَعْلُنِ
مکسور العین را با فَعْلُنِ ساکن العین با هم بیامیزند.» (زبدة العروض، چاپ کانبور [بی تاریخ]،
ص ۱۱). شاعرانِ معروف بر این وزن شعری نسروده‌اند.

نیز ← ۲۰.



پژوهش‌های انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱۸۰. از صحبتِ یارانِ دمشقم (۳۰)

--U/U--U/U--

مفعولُ مفاعیلُ فعولن

← شماره‌ی ۱۹.

۱۸۱. با جهودانم به کارِ گِل (۳۰)

-/-U-/-U-

فاعلاتن فاعلاتن فع

← ۱۱۰.

۱۸۲. گذر کرد و بشناخت و گفت (۳۰) (یوسفی: گذر کرد و بشناخت. گفت)

-U/--U/--U

فعولن فعولن فعول

← ۳۹.

۱۸۳. بد خوی و ستیزه روی و نافرمان بود (۳۰) (یوسفی: بد خوی، ستیزه روی،

[نافرمانبردار] بود؛ فروغی: بد خوی ستیزه روی نافرمان بود)

-/-U/-U-U/U--

مفعولُ مفاعِلن مفاعِلن فاع

بحرِ هزجِ مثنویِ اخربِ مقبوضِ سالمِ ازل

این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۷ است.

۱۸۴. خلاص کرد و به صد دینار (۳۰)

-/-UU/-U-U

مفاعِلن فاعلاتن فاع

بحرِ مجتثِ مسدّسِ مخبونِ مجحوفِ مسبیغ

این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۵ است.

۱۸۵. اوقاتِ عزیزت چگونه می‌گذرد (۳۱)

-U/U-U- /U--U/U--

مفعولُ مفاعیلُ فاعلاتُ فعل

سابقه‌ی این وزن پیدا نشد و ظاهراً به کار نرفته است. نزدیک‌ترین وزن به آن وزنِ زیر است:

ای مایه‌ی خوبی و نیکنامی

روزم ندهد بی تو روشنایی. (رودکی)

-- U - / U - - U / U - -

مفعولُ مفاعیلُ فاعلاتن

بحرِ قریبِ اُخربِ مکفوف

۱۸۶. سحر در دعای حاجات (۳۱)

-- U - / U - - U

مفاعیلُ فاعلاتن (یا: فاعلیان)

بحرِ مضارعِ مربعِ مکفوف

از این وزن تنها یک شاهد در یکی از کتبِ عروض موجود است:

چه کردم بتا نگویی

که با من چنین به کنی. (نفیس الفنون، ص ۱۵۲)

۱۸۷. تا وجهِ کفابِ وی معین دارند (۳۱)

مفعولُ مفاعِلن مفاعیلن فاع / - - - U / - U - U / U - -

مفعولُ مفاعِلن مفاعیلن فاع

بحرِ هزجِ مثنیّ اُخربِ مقبوضِ سالمِ ازل

این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۷ است.

۱۸۸. تا بارِ عیال از دلِ او برخیزد (۳۱) (یوسفی: تا بارِ عیال و اطفال از دلِ او برخیزد)

- / - - - U / U - - U / U - -

مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلن فع

بحرِ هزجِ مثنیّ اُخربِ مکفوفِ سالمِ ابتر

یکی از اوزانِ رباعی است. المعجم (ص ۱۱۷) مصراعِ زیر را شاهدِ آن آورده است:

گفتم که ز عشقِ تو خجل گشتم دی

شاهدِ بهتر این مصراعِ خیام است:

بی باده‌ی گلرنگ نمی‌باید زیست.

۱۸۹. پادشاهی به حکم زیارت (۳۲) (یوسفی: یکی از پادشاهان آن طرف به حکم زیارت)

- / - U - / - U - / - U -

فاعلن فاعلن فاعلن فع

← ۱۳.

۱۹۰. به نزدیکِ وی رفت وگفت (۳۲) (یوسفی: به نزدیکِ او رفت وگفت)

- U / - - U / - - U

فعولن فعولن فعولن

← ۳۹.

۱۹۱. فراغِ عبادت ازین به (۳۲) (یوسفی: فراغِ عبادت به از این)

- - U / - - U / - - U

فعولن فعولن فعولن

← ۲۳.

۱۹۲. چند روزی به شهر اندر آیی (۳۲)

- / - U - / - U - / - U -

فاعلن فاعلن فاعلن فع

← ۱۳.

۱۹۳. از صحبتِ اغیار کدورت باشد (۳۲) (یوسفی: از صحبتِ خلق کدورتی باشد)

- / - - - U / U - - U / U - -

مفعول مفاعیلُ مفاعیلن فع

← ۱۸۸.

۱۹۴. بستانسرای خاصِ ملک را (۳۲) (یوسفی: سرا بستان خاصِ ملک بود)

- - U / U - U - / U - -

مفعولُ فاعلاتُ فعولن

← ۱۳۴.

۱۹۵. باری ملک به دیدنِ او رغبت (۳۲)

---U/U-U-/U--

مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلن

← ۱۲.

۱۹۶. پادشاهی را مهمی پیش آمد (۳۳)

--U-/--U-/--U-

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

بحرِ رملِ مسدسِ سالم

وزن نسبتاً کم استعمالی است، ولی بعضی از شاعران گذشته و حال از آن استقبال

کرده‌اند:

ای زمانِ شهریاری روزگارت

تا قیامت شهریاری باد کارت. (انوری)

تا به چند اندر پی عشق مجازی

چند با یارِ مجازی عشقباری. (ملک الشعراى بهار)

۱۹۷. اگر جمع از بهر نان می‌نشیند (۲۴)

---U/--U/--U/--U

فعولن فعولن فعولن فعولن

بحرِ متقاربِ مثنیّ سالم

وزن نسبتاً متداولی است که از قدیم تا امروز بر آن شعر سروده‌اند:

سلامی چو بوی خوش آشنایی

بدان مردم دیده‌ی روشنایی. (حافظ)

نیز ← شماره‌ی ۷۸.

۱۹۸. به طریقِ ظرافت گفت (۳۵) (یوسفی: به طریقِ انبساط گفت)

--/-UU/-UU

فعلن فعلن فعلان

این، در حقیقت، همان وزنِ شماره‌ی ۱۱۶ است.

۱۹۹. مرا چون دیگران فضل و ادب (ی) نیست (۳۵)

--U / ---U / ---U

مفاعیلن مفاعیلن فعولان

این، در حقیقت، همان وزن شماره‌ی ۲۹ است.

۲۰۰. فضل و ادبی نیست و چیزی (۳۵)

-- / U -- U / U --

مفعولٌ مفاعیلٌ فعلن

← ۱۷۱.

۲۰۱. به یک بیت از من قناعت کنید (۳۵)

-U / --U / --U / --U

فعولن فعولن فعولن فعول

بحرٍ متقاربٍ مثنوی مقصور

این، در حقیقت، همان وزن شماره‌ی ۶۶ است.

۲۰۲. پسندیدند و سفره پیش آوردند (۳۵)

- / --- / U - U - / ---

مفعولن فاعلات مفعولن فاع

یا: --- / U - / U - / ---

مفعولن فاعلن مفاعیلن فاع

این، در حقیقت، همان وزن شماره‌ی ۹۸ است.

۲۰۳. از خلاق به رنج اندرم (۳۶) (یوسفی: از خلق به رنج اندرم)

-U - / -U - / -U -

فاعلن فاعلن فاعلن

← ۶۳.

۲۰۴. نمی بینم مرا ایشان را (۳۷) (یوسفی: نمی بینم از ایشان)

---U / ---U

مفاعیلن مفاعیلن

← ۲۱.

۲۰۵. چراغی فراراه من (۳۷)

- U / - - U / - - U

فعولن فعولن فَعَل

← ۹۴.

۲۰۶. به چراغ چه بینی (۳۷)

- / - U U / - U U

فعلن فعلن فع

این وزن خوش‌آهنگ و مطبوع است، ولی تاکنون شعری بر آن سروده نشده است.

۲۰۷. نقدی ندهی بضاعتی نستانی (۳۷)

- / - - - U / - U - U / U - -

مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

← ۷.

۲۰۸. فلان دشنام دادش (۴۱) (یوسفی: فلان دشنامش داد)

- - U / - - - U

مفاعیلن فعولن

بحر هزج مربع محذوف

فقط در کتب عروض اشاره‌ای به این وزن شده است:

بیا جاناکجایی

چرازی ما نیایی. (المعجم، ص ۱۱۱)

اما در مطاوی اشعار معاصران نیز گاهی می‌توان نمونه‌ای از آن یافت:

من او را دیده بودم

نگاهی مهربان داشت. (نادر نادرپور، شعرانگور، ص ۴۵)

۲۰۹. پرسه (بی) دم از سیرت اخوان صفا (۴۲)

- U U - / - U U - / - U U -

مفتعلن مفتعلن مفتعلن

← ۱۴۹.

۲۱۰. برادر که در بند خویشست (۴۲)

-- U / -- U / -- U

فعولن فعولن فعولان

این، در حقیقت، همان وزن شماره‌ی ۲۳ است.

۲۱۱. نه برادر و نه خویشست (۴۲)

-- U - / U - U U

فعلاتُ فاعلاتن (یا: فاعلیان)

بحرِ رملِ مربعِ مشکول (یا: مشکولِ مسبغ)

این وزن به صورتِ مربع به کار نرفته است، ولی به صورتِ مثنی از محبوب‌ترین و متداول...

ترین وزن‌های شعرِ فارسی است که از قدیم تا امروز نمونه‌های فراوانی از آن موجود است:

سر آن ندارد امشب که بر آید آفتابی

چه خیال‌ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی. (سعدی)

-- U - / U - U U / -- U - / U - U U

فعلاتُ فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن

بحرِ رملِ مثنی مشکول گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۱۲. جامه‌ی ژنده‌ست و موی (۴۵)

- U - / - U U -

مفتعلن فاعلان

بحرِ منسرحِ مربعِ مطویِ موقوف

این، در حقیقت، همان وزن شماره‌ی ۹ است.

۲۱۳. جامه‌ی ژنده‌ست و موی سترده (۴۵)

-- U - / - U - / -- U -

فاعلاتن فاعلن فاعلاتن

بحرِ مدیدِ مسدسِ سالم

از این وزن فقط در کتبِ عروض نمونه‌ای آمده است:

غالیه زلفی سمن عارضینیی
سرو بالایی و زنجیر مویی. (المعجم، ص ۷۹).

۲۱۴. دل زنده‌ست و نفس مرده (۴۵) (یوسفی: دل زنده و نفس مرده)

- / - U - U / - - U U

فاعلاتن مفاعلن فع

این وزن کاملاً خوش آهنگ و مطبوع است، اما نمونه‌ی آن نه در دواوین شاعران و نه در کتب عروض یافت نمی‌شود مگر به صورت فاعلاتن مفاعلن فع که در حقیقت با وزن فوق همگون است:

غمزه چون تیر زلف چون قیر
چشم پر خواب زلف پر تاب. (المعجم، ص ۱۷۱)

فاعلاتن مفاعلن فاع

بحر خفیف مسدس مجحوف مسبغ.

نیز ← شماره‌ی ۱۰.

۲۱۵. ذکرست و شکر و خدمت (۴۵)

- - U / - U - -

مستفعلن فعولن

← ۳۱.

۲۱۶. که روزها به شب آرد (۴۵) *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

- - U U / - U - U

مفاعلن فاعلاتن

← ۸۱.

۲۱۷. بخورد هر چه در میان آید (۴۵)

- - / - U - U / - - U U

فاعلاتن مفاعلن فعلن

بحر خفیف مسدس مخبون اصلم

این وزن در حقیقت همان وزن شماره‌ی ۲ است جز این که فعلان به حکم اختیارات شاعری مبدل به فعلن شده است.

(دنباله دارد)